

# شادی و درد

## گفت و گو با تامس هورکا

نویسنده: نیگل واربرتون

مترجم: علی کلانی طهرانی

پرسش از معنا و نقشه که لذت در زندگی انسان دارد، در طول قرن‌های متمادی ذهن و قلم بسیاری از فیلسوفان و نظریه‌پردازان را معطوف به خود کرده است. شاخه‌های متفاوت فلسفه معاصر نیز هر یک به نوبه خود در تلاش هستند تا به پاسخی مناسب درباره مسایل و پرسشهای مرتبط با لذت و مفهوم مقابل آن یعنی درد دست یابند. از همین روی نظریه پردازی‌ها و مصداق‌شناسی‌های بدیعی پیرامون این مفاهیم اساسی ارائه کرده‌اند. پرفسور تامس هورکا (۱۹۵۲) فیلسوف کانادایی، یکی از اعضای برگزیده جامعه سلطنتی کانادا که از سال ۲۰۰۲ کرسی ممتاز مطالعات فلسفه دانشگاه ترنتورا به خود اختصاص داده است و پیش از آن نیز به مدت بیست سال استاد فلسفه در دانشگاه کالگری (Calgary) بوده است تلاش می‌کند تا به پرسش‌هایی که نیگل واربرتون فیلسوف شهیر بریتانیایی درباره معنا و مفهوم لذت، انواع لذت و ارتباط آن با دیگر مفاهیم ارزشمند در زندگی مانند هنر و معرفت مطرح می‌کند، پاسخ دهد. حوزه اصلی مطالعات و پژوهشهای تامس هورکا فلسفه سیاسی و فلسفه اخلاق خصوصاً اخلاق هنجاری است. بیشترین آثاری که از وی منتشر شده درباره نظریه‌های اخلاقی مطلق‌گراست. از هورکا همچنین مقالاتی درباره قضاوت اخلاقی، تنبیه، مله‌گرایی، دوستی و اخلاق جنگ منتشر شده است. اثر جذاب و غیر آکادمیک هورکا که شاید علت اصلی دعوت نیگل واربرتون از اوست با نام "بهترین چیزهای زندگی" (the best things in life) در سال ۲۰۱۱ منتشر شد در این کتاب هورکا به بررسی موضوعاتی مانند لذت، معرفت، موفقیت، فضیلت و عشق می‌پردازد.

---

**دیوید ادموندز:** یقیناً لذت یکی از چیزهای خوب زندگی است. اما چگونه لذت را با دیگر خوبی‌های انسانی،

مثل معرفت و هنر مقایسه می‌کنیم؟ انواع متفاوت لذت را چگونه در برابر هم قرار می‌دهیم؟ و چه ارتباطی بین لذت و

شادکامی وجود دارد؟ فیلسوف آمریکایی، رابرت نوزیک، ماشین تجربه‌ای را به تصویر کشید که هرگاه به آن وصل شویم هر احساس لذت‌بخشی را که ممکن است بخواهیم به ما می‌دهد، اما برای ما روشن نیست که این تجربه‌ها واقعی است یا نه. ممکن است باور کنیم که در حال خوردن یک نان‌خامه‌ای شکلاتی هستیم درحالی که سیم‌های متصل به مغز ما، علت واقعی این احساس لذت هستند. پرسشی که نوزیک طرح می‌کند این است: آیا ماشین را به جای زندگی واقعی انتخاب می‌کنید؟ او فکر می‌کند چنین انتخابی نخواهید داشت و این نشان می‌دهد لذت آن قدر هم که متفکری چون جرمی بنتام، فایده‌گرای انگلیسی اواخر قرن هجدهم، باور داشت، اهمیت ندارد. راهنمای ما درباره مفهوم لذت، تامس هورکا، استاد فلسفه در دانشگاه ترنتو، است.

**نیگل واربرتون:** موضوعی که می‌خواهیم درباره آن گفت‌وگو کنیم لذت است. کاملاً آشکار است که لذت چیز خوشایندی است؛ چنین نیست؟

**تامس هورکا:** امیدوارم که چنین باشد. اگر چیز خوبی نباشد اکثر ما در حال وقت تلف کردن هستیم. اما من می‌پذیرم که نوعی احساس شهودی نیرومند وجود دارد مبنی بر اینکه لذت چیز خوبی است (منظور من از لذت تمام انواع احساس خوب است. هر حسی، هر احساس درونی که احساس خوبی است و طیننی مثبت دارد). انسان‌ها واژه‌های مختلفی را برای انواع متفاوت احساس خوب به کار می‌برند: لذت، خشنودی، شادی، شادکامی. منظور من همه اینها است و فکر می‌کنم بله، احساس خوب چیز خوبی است.

**نیگل واربرتون:** اما احساس خوب را به صورت‌های مختلفی تجربه می‌کنیم، حتما همه آنها یک چیز نیستند، چنین نیست؟

**تامس هورکا:** این همان موضوعی است که قصد دارم درباره آن صحبت کنم. فکر می‌کنم فایده‌گرایانی چون جرمی بنتام گمان می‌کردند که لذت تنها یک چیز است، به تعبیری “گوی‌های لذت” (pleasure pellets) اما به گمان من انواع متفاوتی از احساس خوب وجود دارد. وقتی می‌گویم لذت خوب است منظورم این نیست که تنها “لذت” خوب است. بنابراین بهترین زندگی ضرورتاً لذت‌بخش‌ترین زندگی نیست. موفقیت یک ارزش انسانی است؛

---

<sup>1</sup> Thomas Hurka

معرفت یک ارزش انسانی است؛ به لحاظ اخلاقی شخص خوبی بودن یک ارزش انسانی است؛ با این حال لذت نیز یک ارزش انسانی است و گمان نمی‌کنم تصور یک زندگی خوب بدون لذت ممکن باشد. لذت برای زندگی خوب یک عنصر ضروری است. اما همانطور که گفتید انواع متفاوتی از لذت وجود دارد. اولین تمایز بین لذت‌هایی که صرف احساس‌اند و درباره چیزی نیستند و لذت‌هایی که درباره چیزی هستند (لذت از اینکه)، وجود دارد. بگذارید فرض کنیم شما در حال خوردن شکلات هستید، چشم‌ها را بسته‌اید و بر احساس خود متمرکز شده‌اید، (نوعی احساس خوشایند فوق العاده از خوردن شکلاتی مالا مال از خامه) اما لذت شما درباره چیزی نیست. شما “از اینکه چیزی”، واقع شده است، لذت نمی‌برید. این لذت تنها نوعی احساس است که (برای ما) خوشایند است.

**نیگل واربرتون:** بنابراین شما می‌گویید که این لذت‌های بسیط حقیقتاً احساسات هستند، احساسات خوشایند.

**تامس هورکا:** هر یک از آنها احساس پیچیده‌ای همراه با وجهی از لذت و خوشایندی خواهد بود، علاوه بر این عناصر دیگری وجود دارد که یک احساس لذت‌بخش را از احساس لذت دیگر متمایز می‌کند. بنابراین لذت خوردن شکلاتی که در بالا به آن اشاره شد تلفیقی است از لذت و مزه شکلات و زیاد بودن خامه. لذت برنزه شدن به سبب دراز کشیدن در آفتاب هم وجهی از لذت خواهد داشت و هم شخص ماسه‌های داغ را زیر بدن خود احساس خواهد کرد. بنابراین هر کدام از آنها مجموعه‌هایی کاملاً متفاوت هستند، اما دارای وجهی از لذت می‌باشند.

**نیگل واربرتون:** درباره مورد دیگر چه می‌گویید؟ مورد لذت “از اینکه چیزی”. (pleasure that something)

**تامس هورکا:** خُب، آن زمانی است که شما “از اینکه” چیزی واقع شده است، لذت می‌برید. شما می‌اندیشید که در جهان اتفاقی رخ داده است (یا خواهد داد) و از اینکه چنین اتفاقی در آینده رخ خواهد داد لذت می‌برید. بنابراین می‌توانید از اینکه تیم لیورپول پنج دقیقه پیش امتیازی به دست آورده لذت ببرید. می‌توانید از اینکه فرزندتان به تازگی راه رفتن را شروع کرده است، لذت ببرید. می‌توانید از اینکه مستمعین، سخنرانی شما را پسندیده‌اند و در پایان آن سولات دقیقی مطرح کرده‌اند، لذت ببرید. بنابراین شما از اینکه چیزی واقع شده است لذت می‌برید. این

بسیار پیچیده‌تر از نوعی احساس فیزیکی محض است، چرا که بدون اندیشیدن درباره اینکه لیورپول پنج دقیقه قبل امتیازی به دست آورده نمی‌توانید از اینکه لیورپول پنج دقیقه قبل امتیازی به دست آورده لذت ببرید. برای مثال ممکن است فکر کنیم که حیوانات می‌توانند لذت‌های فیزیکی محض داشته باشند: می‌توانند گوشت بخورند و از خوردن آن لذت ببرند اما نمی‌توانند از اینکه لیورپول امتیاز کسب کرده است لذت ببرند مگر اینکه واجد این اندیشه باشند که لیورپول امتیاز کسب کرده است و اکثر حیوانات توانایی چنین کاری را ندارند.

**نیگل واربرتون:** پس ما باید بین لذت‌های محض، مانند خوردن شکلات و لذت‌هایی مانند لذت “از اینکه”

لیورپول امتیاز کسب کرده است، تفاوت بگذاریم. آیا این تمام انواع مختلف لذت است که می‌شناسیم؟

**تامس هورکا:** نه. به نظر من تمایز دیگری بین آنچه لذت‌های صریح می‌نامیم و لذت‌های عام‌تر (وسعت یافته)

وجود دارد. بنابراین بگذارید من نوع اول را در کنار لذت‌های صرف که از نوع “لذت از اینکه” نیستند قرار دهم. اگر لذتی فیزیکی را تجربه کنید، مثل خوردن شکلات یا آفتاب گرفتن، این لذت معمولاً به قسمتی از بدن شما محدود می‌شود شما لذت آفتاب گرفتن را در پشت خود احساس می‌کنید یا لذت خوردن شکلات را در اندام‌های چشایی خود احساس می‌کنید. به همین نحو احساس درد معمولاً به قسمتی از بدن شما محدود می‌شود: شما درد را در آرنج راست‌تان یا در ران چپ‌تان احساس می‌کنید. بنابراین آنها موضعی‌اند و همچنین در ظرف آگاهی به صورت عناصری مجزا هستند. ممکن است شما در یک زمان احساس‌های متعددی داشته باشید. ممکن است در آرنج راست‌تان درد داشته باشید و در حالیکه شکلات می‌خورید از آفتاب گرفتن لذت ببرید و در ران چپ‌تان احساس سوزش داشته باشید، همه این‌ها در یک لحظه اتفاق افتد. آنها در آگاهی شما عناصری مجزا هستند. لذت‌های بسیط موسع‌تر لذت‌هایی از نوع “بودن در حال خوب” هستند. شما در کل احساس خوبی دارید. در کل به وجد آمده‌اید. اکنون، لذت‌هایی وجود دارند که به قسمتی از بدن شما محدود نشده‌اند. شما در آرنج چپ‌تان یا ران راست‌تان روحیه و حال خوبی را احساس نمی‌کنید. این نوع لذت نه محدوده‌ای فیزیکی دارد و نه در کنار دیگر عناصر صرفاً عنصری مجزا در ظرف آگاهی می‌باشد این نوع لذت بر آگاهی سایه افکنده است. این احساس کل وضعیت روانی شما را فرا می‌گیرد. همچنین می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد. ممکن است حالتان اندکی خوب باشد، یا ممکن است به وجد آمده باشید که نوعی حال خوب شدت یافته است. حال‌ها چون سرتاسر آگاهی را فرا می‌گیرند با لذت‌های فیزیکی تفاوت دارند. آنها آگاهی را اشباع می‌کنند، و زمینه‌ای برای دیگر وضعیت‌های روانی هستند. مانند لایه نازکی از

رنگ آبی در نقاشی که به سبب آن همه چیز اندکی آبی رنگ است. و البته در مقابل حال بد یا افسردگی قرار دارد جایی که احساس منفی ظرف آگاهی شما را فرا می گیرد.

**نیگل واربرتون:** بنابراین حالها بسیار کلی هستند و درباره چیزی نیستند، به خلاف عواطف که درباره چیزی هستند.

**تامس هورکا:** بله درست است. بنابراین حال خوب کلی تر و موسع تر از لذت فیزیکی است، اما ما هنوز در قسمت احساس بسیط قرار داریم و نه "لذت از اینکه". افزون بر این (احساس بسیط) نوع کلی تر و موسع تری از احساس خوب وجود دارد که در قسمت "لذت از اینکه" قرار دارد. بیشتر آنچه توصیف کرده ام "لذت از اینکه" چیزهای خاصی رخ داده اند بوده است. بنابراین صرفاً از اینکه لیورپول امتیاز کسب کرده است، یا فرزندم راه رفتن را یاد گرفته است، یا از اینکه مردم قدر دان سخنانی ام بوده اند، لذت می برم. اما می توان "لذت از اینکه" را در موضوعات بسیار بزرگتری استفاده کرد و یکی از این موضوعات لذت بردن و احساس رضایت از زندگی ام به عنوان یک کل است. تنها نظاره گر یکی از ابعاد زندگی ام نیستم، زندگی ام را به صورت یک پارچه پیش چشم دارم از اولین مراحل آن، تا زمان حال، و برای آینده ای که در پیش دارم برنامه ریزی می کنم. به زندگی شخصی ام، شغلم، سرگرمی ها و فعالیت هایم، دوستانم، به همه این چیزها می نگرم، احساس خوبی به آن دارم. لذت می برم از اینکه زندگی ام در این مسیر قرار گرفته است. این نوعی "لذت از اینکه" است. از اینکه چیزی واقع شده است (یا واقع شده بود) لذت می برم. اما این چیزی بسیار بزرگتر از کسب امتیاز لیورپول است: این زندگی من به صورت یک پارچه است. می خواهم مروری بر خطوط کلی این تمایز چهار بخشی داشته باشم. بنابراین ما چهار نوع لذت داریم (الف) لذت های بسیط و موضعی (لذت های فیزیکی)؛ (ب) لذت های بسیط و موسع (نوعی حال خوب فراگیر)؛ (ج) "لذت از اینکه" و خاص (لذت از اینکه لیورپول امتیاز کسب کرده است)؛ (د) "لذت از اینکه" و بیشتر موسع (احساس رضایت از زندگی به مثابه یک کل). اینها انحاء احساس خوب هستند، اما با یکدیگر تفاوت دارند.

**نیگل واربرتون:** بنابراین ما اکنون یک طبقه بندی علمی داریم. اما چگونه می توانیم این لذت های متفاوت را با یکدیگر مقایسه کنیم؟

**تامس هورکا:** من دوباره می‌خواهم اندکی بتامی شوم چرا که به نظرم این چهار نوع لذت مستلزم احساس خوب هستند، همه آنها شامل نوعی طنین مثبت هستند و این طنین مثبت کمابیش پرشور است. در نظر من: تمام آنچه مهم است مقدار طنین مثبتی است که به دست می‌آورد. اگر صرفاً به کلماتی که در انگلیسی به کار می‌بریم، بیاندیشید واژه “لذت” کمی سبک‌مایه به نظر می‌رسد. شما با جمله “او زندگی‌اش را تماماً وقف لذت کرد” کسی را ستایش نخواهید کرد. اما شادکامی بیشتر از لذت دارای معانی ضمنی مثبت است. من می‌خواهم شاد باشم، این بهتر به نظر می‌آید. انسانها معمولاً واژه شادکامی را برای چیزی بسیار موسع‌تر از آن چهار نوع احساس خوب که در بالا ذکر شد، به کار می‌برند. بنابراین فکر می‌کنم شما احتمالاً بیشتر تمایل خواهید داشت کسی را که در یک حال خوب فراگیر قرار دارد شاد بنامید، حال آن‌که، اگر صرفاً لذتی خاص از خوردن شکلات به دست آورده باشد، از واژه لذت استفاده خواهید کرد و نه شادی. به علاوه، اگر کسی “از اینکه” لیورپول امتیازی کسب کرده است یا دخترش راه رفتن را آموخته است، لذت ببرد، شما نخواهید گفت که این اتفاق او را شاد کرده است. اما اگر کسی احساس خوبی به زندگی‌اش به عنوان یک کل داشته باشد تمایل داریم بگوییم که او شخص شادی است. بسیاری از فلاسفه شادکامی را به رضایت و احساس خوب داشتن نسبت به زندگی به عنوان یک کل، تعریف کرده‌اند. بنابراین اگر این واژه (شادکامی) را با معانی ضمنی مثبتی که دارد برای اشکال موسع‌تر از احساس خوب استفاده کنید، به گمان من این کار شما تلاشی است برای متقاعد کردن ما به اینکه آنها بهتر هستند، اما من با این کار متقاعد نمی‌شوم. به این ترانه فکر کنید “هر عشقی عشق خوبی است”، حُب، هر احساس خوبی احساس خوبی است. تنها شدت آن مهم است.

**نیگل واربرتون:** بنابراین شما می‌گویید لذت به هر نحوی که به دست آید چیز خوبی است. به نظر می‌رسد می‌توان چنین نتیجه گرفت شخصی که زندگی‌اش را معطوف به لذت‌های ساده و ابتدایی کرده است و تجربه‌های شدید بسیاری دارد، می‌تواند به اندازه شخصی که زندگی‌اش را بیشتر معطوف به پیروی از عقل و اندیشه کرده است، زندگی شاد و لذت بخشی داشته باشد.

**تامس هورکا:** من نمی‌گویم که شخص اول زندگی‌اش به همان خوبی شخص دوم است چرا که فقط لذت خوب نیست. اما اگر برسید چه مقدار لذت (چه مقدار احساس خوب) در یک زندگی وجود دارد، در پاسخ می‌توان گفت: لذت در این زندگی به اندازه لذت در زندگی اندیشمندانه‌ای است که توصیف کردید. بگذارید چند نمونه را مقایسه کنیم. در یک طرف، شخصی لذت جو وجود دارد، کسی که زندگی‌اش را صرف خوردن غذاهای دلپذیر و

ماجرای جوی‌های شهوانی می‌کند، اما معتقد نیست که به بهترین نحو زندگی می‌کند. او به سبب اعمالی که انجام می‌دهد از احساس گناه رنج می‌برد و بنابراین از زندگی‌اش احساس رضایت زیادی ندارد، احساس خوبی نسبت به زندگی‌اش به عنوان یک کل ندارد. با این وجود، دارای همه این لذت‌های خاص و شدید است. و در طرفی دیگر راهبی پرهیزکار داریم غذایش نان و آب است التذاذهای فیزیکی‌اش بسیار کم است اما از سویی دیگر، دارای نوعی احساس خوشنودی پایدار است (نه شدید) نوعی پایداری همه جانبه، حالتی خوب که آگاهی شخص را فرا گرفته است. او آنچه را که فکر می‌کند درست است انجام می‌دهد. به خدایش خدمت می‌کند و نسبت به زندگی‌اش احساس رضایت دارد. بالا و پایین نمی‌پرد، اما احساس رضایتمندی کاملی از نحوه گذراندن زندگی خود دارد. این افراد به صورت‌های متفاوتی لذت می‌برند، اما ممکن است پاسخی برای این سوال که کدامیک بیشتر لذت می‌برند وجود نداشته باشد. آنها برابرنند، یا کمابیش برابرنند؛ نمی‌توان گفت زندگی یکی از آنها خوشایندتر و لذت‌بخش‌تر از زندگی دیگری است. یک شخص لذت‌جو تمام لذت‌های فیزیکی شدید را دارد، اما به ندرت لذت حال خوب یا "لذت از اینکه" موسع را تجربه می‌کند. شخص پرهیزکار دارای نوعی حال خوب پایدار، و رضایتمندی از زندگی است، اما لذت‌های فیزیکی زیادی را تجربه نمی‌کند. آنچه را که شخص در شکل خاصی از لذت به دست می‌آورد شخصی دیگر در شکل دیگری از لذت به دست می‌آورد. می‌توان چنین فرض کرد، در پایان یک روز، آنها با روش‌هایی متفاوت به صورتی مساوی زندگی خوشایند و لذت‌بخشی داشتند.

**نیگل واربرتون:** ما تنها درباره لذت صحبت کردیم بدون توجه به اینکه چگونه پدید می‌آید، اما در زندگی واقعی، توجه به چگونگی پدید آمدن لذت مهم است. لذت بردن از شکنجه حیوانات چیز خوبی نیست.

**تامس هورکا:** نمی‌توانم بیشتر از این موافقت کنم. ما درباره لذت به عنوان یک چیز خوب در زندگی صحبت کردیم و گفتیم: معتقد نیستم که آن تنها چیز خوب است. عناصر دیگری برای یک زندگی خوب وجود دارد، مثل موفقیت، شناخت و فهم، انواع معینی از ارتباط‌های شخصی و همچنین به لحاظ اخلاقی خوب بودن. بنابراین مبتنی بر بیان مشهور بنتام اگر مقدار لذت برابر باشد، پوشپین (pushpin) به همان خوبی شعر است. (پوشپین نام نوعی بازی متعلق به قرن هجدهم است که شباهت بسیاری به پولک بازی دارد). این مطلب تا جایی که پای لذت در میان باشد می‌تواند درست باشد، هر دوی آنها به صورت مساوی خوب هستند؛ اما شعر مستلزم به کار بستن ظرفیت‌های فکری،



فهم و احساس همدلانه است که بر لذت افزوده می‌شوند و در مقایسه با نوعی لذت برابر، که در بازی پوشپین قرار دارد، ارزش بسیار بیشتری به شعر خواندن می‌بخشند.

شما درباره شخصی که از شکنجه حیوانات لذت می‌برد صحبت کردید. خُب، من گفتم به لحاظ اخلاقی خوب بودن چیز خوبی است و البته به لحاظ اخلاقی بد بودن (شروع بودن) چیز بدی است. اگر از دردِ دیگران – بیایید بگوییم دیگر آزاری یک انسان یا حیوان – لذت می‌برید، به جهت لذت بخش بودن می‌تواند ارزش مثبت داشته باشد؛ اما ارزش منفی نیز دارد: به سبب اینکه بدخواهانه است و متضمن نوعی نگاه مثبت به شوق و التذاذ از کاری بد یعنی درد کشیدن شخصی دیگر است. بنابراین، این کار به میزان لذت‌بخشی اش خوب و به میزان شرورانه بودنش بد است. این لذت از لذت‌های مشابه که متعلق آنها شرورانه نیست بدتر است؛ و بدتر از آن زمانی که درد دیگران که فرد دیگر آزار از آن لذت می‌برد درد بزرگی باشد. بنابراین لذت دیگر آزاری در کل شرورانه است: بدی آن، که ناشی از شرارت است، بیشتر از خوبی آن است که از لذت سرچشمه می‌گیرد.

**نیکل واربرتون:** از آنچه گفتید به روشنی می‌توان دریافت که، گرچه به بحث لذت بسیار علاقمند هستید و لذت را یکی از چیزهای خوب در زندگی می‌دانید، اما فایده‌گرا نیستید و این تصور که لذت را تنها چیز خوب ممکن برای انسانها می‌داند، انکار می‌کنید.

**تامس هورکا:** بله، من فایده‌گرا نیستم و (به صورت خاص‌تر) درباره ارزش‌ها لذت‌گرا نیستم. طبق سنت دو اشکال اساسی نسبت به لذت‌گرایی وجود دارد، اولی درباره لذت‌های احمقانه است و دومی درباره لذت‌های برخاسته از شروع اخلاقی است. بنابراین لذت‌های احمقانه مانند لذت از بازی پوشپین وقتی در برابر شعر قرار می‌گیرد، لذت‌های دلتاها و آپسیلون‌ها در رُمان “دنیای قشنگ نو”<sup>۲</sup> (Brave New World) یا آن لذت‌هایی که ماشین تجربه رابرت نوزیک برای انسان‌ها فراهم می‌کند. اگر هر آنچه که ارزشمند است لذت است، پس پوشپین به همان خوبی شعر است. دلتاها و آپسیلون‌ها که می‌گویند “ما در اینجا شاد هستیم” در واقع صاحب بهترین زندگی‌ها هستند، و همه ما باید به سراغ ماشین تجربه برویم. اما بیشتر ما اینطور فکر نمی‌کنیم. در نظر ما نوعی زندگی کمتر لذت بخش اما شامل فعالیت‌های واقعی، موفقیت‌های واقعی، معرفت و فهم واقعی از جایگاهی که در عالم داریم (در نسبت با زندگی

<sup>۲</sup> دنیای قشنگ نو یا دنیای شگفت‌انگیز جدید “brave new world” نام رمان علمی تخیلی است که در سال ۱۹۳۲ به قلم آلدوس هاکسلی نویسنده انگلیسی منتشر شده است.



خیالی) بهتر است از نوعی زندگی که شامل لذت‌های بیشتری است، اما فاقد این نوع خوبی‌ها است. بنابراین من فایده‌گرایی یا لذت‌گرایی را رد می‌کنم، اول از هر چیز به سبب اینکه به لذت‌های احمقانه و فعالیت‌هایی که شامل به پرسش گرفتن و به کار بستن مهارت و از این قبیل امور است به یک اندازه بها می‌دهند. دومین علت مخالفت من مربوط به لذت‌های به لحاظ اخلاقی شروانه است چرا که یک لذت‌گرای متعصب گمان می‌کند لذتی که یک شکنجه‌گر از درد کشیدن قربانی‌اش می‌برد وضعیت را بهتر می‌کند. اگر شکنجه‌گری از درد کشیدن قربانی‌اش لذت ببرد، ما باید او را تشویق کنیم چرا که از بی‌تفاوتی شکنجه‌گر نسبت به درد کشیدن قربانی‌اش بهتر است. بر اساس لذت‌گرایی درد و رنج‌های خوب وجود ندارند. اما اگر شما از مصیبتی رنج کشیده‌اید، آیا خوب است که من از مصیبت و ضایعه‌ای که بر شما وارد شده است احساس رنج توام با شفقت داشته باشم؟ من به شما خواهم گفت که این چیز خوبی است چرا که رنج توام با شفقت نوعی واکنش متناسب و درخور به مصیبتی است که بر شما وارد شده است و بر این اساس چیز خوبی است. اما بر اساس لذت‌گرایی: بهتر است که از مصیبت دیگران رنج نبریم، این صرفاً رنجی بیهوده است. شما می‌بایست آن‌را فراموش کنید یا اگر ممکن است از آن لذت ببرید. اما پذیرفتن این امر دشوار است، یا لاقلاً من نمی‌توانم بپذیرم.

**نیکل واربرتون:** اما لذت خوب است. چگونه می‌توانیم به ارزیابی لذت در مقایسه با دیگر خوبی‌های زندگی

پردازیم؟

**تامس هورکا:** پرسش پایانی شما به غایت دشوار است. پاسخ ساده‌ای برای آن وجود ندارد. ما درباره موضوعات کاملاً متمایز ارزش، صحبت کردیم. لذت در یک طرف، معرفت و موفقیت در طرف دیگر. به نظر من لذت خوب است اما فکر می‌کنم آن چیزهای دیگر غالباً مهم‌تر هستند و یکی از آن چیزها، صورتی از فضیلت است که متضمن التذاذ از چیزهای خوب است. بنابراین اگر زندگی شما، همه دیگر ارزش‌ها را در بر داشته باشد (فهم شما از جهان پیرامون خود، اهداف دشواری را که دنبال می‌کنید و به آنها دست می‌یابید، و به لحاظ اخلاقی فضیلت‌مند بودن شما) یک جنبه از فضیلت اخلاقی شما این خواهد بود که از معرفت و فهم جهان پیرامون و از موفقیت‌های خود لذت خواهید برد و زندگی شما حاوی لذت خواهد بود. بخشی از ارزشمندی این لذت به دلیل لذت بودن آن است، اما به نظر من به سبب اینکه آن لذت، لذت از چیز خوبی است (یعنی فهم و موفقیت شما) ارزش بیشتری پیدا خواهد کرد. سوال بسیار دشواری از من پرسیده‌اید، برخی فلاسفه ممکن است به اینجا بیایند و بگویند: خیلی خوب معرفت و

موفقیت خوب هستند اما آنچه اهمیت دارد احساس لذت است مادامی که خیلی شرورانه و کاملاً احمقانه نباشد. من به موضع مقابل گرایش دارم. اگر همه ما یک نمونه از ماشین تجربه نوزیک را در خانه داشته باشیم، بعضی از فلاسفه خواهند گفت، اگر لحظه‌ای که از محل کار به خانه می‌رسید بیشتر بعدازظهر خود را درون آن ماشین سپری کنید، زندگی بهتری خواهید داشت. من خواهم گفت به همان صورتی که تماشای تلویزیون و وب‌گردی کودکان را سهمیه بندی می‌کنید عمل کنید. استفاده از ماشین تجربه نسبتاً ارزشمند است، اما اگر به اندازه قابل توجهی در موفقیت‌ها و روابط شخصی اختلال ایجاد کند به چیزهای دیگری که بسیار ارزشمندترند آسیب می‌رساند.

